

قاعدهٔ تسامح در روش‌شناسی تفکر نقدی امام خمینی (س)

عباسعلی روحانی^۱

زهره خانی^۲

چکیده: علی‌رغم ادعای شهرت و اتفاق‌نظر علمای شیعه و اهل تسنن مبنی بر حجیت قاعده تسامح در ادله سنن، برخی از فقهای متأخر به اشاره یا صراحت مستندات این قاعده را کافی ندانسته‌اند. طرفداران این قاعده به مفاد اخبار صحیح من بلغ عمل نموده‌اند، نه به اخبار ضعیف استحباب با یکی از این چهار رویکرد: ثبوت استحباب برای عمل به‌عنوان اولی، به‌عنوان ثانوی (با عنوان رجاء ترتب ثواب)، از طریق حدوث مصلحت یا جعل احتیاط استحبابی. مخالفان با دلایلی چون ارشاد به حکم عقل و یا اخبار از تفضّل الهی ادله موافقان را به‌نقد کشیده‌اند. به نظر امام خمینی در اخبار من بلغ اجر منظور شده جعلی است که شارع قرار داده و معلق بر این است که مکلف از ثواب فلان عمل باخبر شود و آن را به امید رسیدن به آن ثواب انجام دهد، مثل چیزی که در عقد جعاله اتفاق می‌افتد؛ بنابراین این اخبار دلالتی بر استحباب ندارند. به نظر وی، فلسفه این اخبار ترغیب و تشویق مکلف برای انجام فعل ما بلغ، به‌منظور حفظ سنن و مستحبات واقعی است. به گمان این پژوهش، سند اخبار من بلغ، اگر نگوییم جعلی است - چنانچه برخی از فقها گفته‌اند - خبر واحد حسنی است که دلالتی بر استحباب فعل ندارد. **کلیدواژه‌ها:** تسامح در ادله سنن، اخبار من بلغ، خبر ضعیف، فضائل، تساهل.

۱. استاد پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. E-mail: roohani@ri_khomeini.com

۲. دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

E-mail: zohrehkhani606@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۲۵

پژوهشنامه متین/سال بیستم/شماره هفتادوهشت/بهار ۱۳۹۷/صص ۳۱-۱۵

مقدمه

قاعده تسامح، قاعده‌ای اجتهادی است. در هیچ متنی از متون روایی و حتی فقهی و اصولی شیعه مربوط به قرون اول تا هشتم اثری از عبارت تسامح یا تساهل در فضایل یا در ادله سنن یافت نمی‌شود. در متون اولیه حدیثی شیعه مانند *المحاسن* برقی، *اصول کافی* و *ثواب الاعمال* روایاتی آمده است که از قرن هشتم مورد استناد فقهایی قرار گرفته که قاعده تسامح در ادله سنن را به رسمیت شناخته‌اند.^۱

علامه حلی اولین فقیهی است که به روایت ضعیف در مستحبات عمل نموده است (۱۴۲۴ ج ۱: ۶۹). شهید اول نیز اولین کسی است که به صراحت از تسامح در ادله سنن سخن به میان آورده و به احادیث دال بر فضایل استناد کرده است که به اخبار «من بلغ» اشتهار یافته‌اند (۱۴۱۹ ج ۲: ۳۴). پس از او، ابن فهد حلی بدون آن که نامی از تسامح در ادله سنن برده باشد، بر اساس مفاد اخبار من بلغ فتوا داده است (۱۴۰۷: ۱۳-۱۲). از سده دهم برخی از فقیهان در اثبات یا رد قاعده تسامح رساله‌هایی نوشته‌اند و از آن زمان اصطلاح «قاعده تسامح در ادله سنن» شکل گرفت. آقابزرگ طهرانی (۱۴۰۳ ج ۴: ۱۷۴-۱۷۳، ج ۷: ۲۴۱)، نام ده تن از دانشمندانی را که در موضوع تسامح در ادله سنن نگارشی داشته‌اند، فهرست کرده است. علمایی مثل شیخ بهایی، محدث بحرانی، مجاهد، نراقی، مراغی و شیخ انصاری پیرامون این قاعده بحث کرده‌اند. این بحث در

۱. این اخبار عبارت‌اند از:

۱. أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن علي بن الحكم عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَعَمِلَهُ، كَانَ أَجْرُ ذَلِكَ لَهُ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يَقُلْهُ».
۲. وعن أبيه عن أحمد بن النضر عن محمد بن مروان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ، فَفَعَلَ ذَلِكَ طَلَبَ قَوْلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ لَهُ ذَلِكَ الثَّوَابِ، وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يَقُلْهُ» (برقی ۱۳۷۰ ج ۱: ۲۵).
۳. محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «مَنْ سَمِعَ شَيْئًا مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ كَانَ لَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ».
۴. «و عن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن محمد بن سنان عن عمران الزعفراني عن محمد بن مروان قال سمعتُ أبا جعفر عليه السلام يقول: مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ، فَعَمِلَ ذَلِكَ الْعَمَلَ التَّمَسَّسَ ذَلِكَ الثَّوَابِ أَوْ تَبَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ» (كليني ۱۳۶۵ ج ۲: ۸۷).
۵. «محمد بن علي بن بابويه عن أبيه عن علي بن موسى عن أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن هشام عن صفوان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى (شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ) فَعَمِلَهُ، كَانَ لَهُ أَجْرُ ذَلِكَ (وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يَقُلْهُ)» (شيخ صدوق ۱۳۶۸: ۲۶).
۶. «علي بن موسى بن جعفر بن طاووس عن الصادق عليه السلام قال: مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمِلَ بِهِ، كَانَ لَهُ [أَجْرٌ] ذَلِكَ (لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا بَلَغَهُ)» (ابن طاووس ۱۴۱۴ ج ۳: ۴۷).

بدو پیدایش در حیطه موضوعات و موارد شمول قاعده شکل گرفت. کم‌کم پای ادله قاعده به میان کشیده شد و سپس بررسی مفاد روایات مورد استناد به چالش کشیده شد. در این زمان بود که نظراتی در خصوص روایی و ناروایی قاعده شکل گرفت.

به نظر فقهای موافق «تسامح در ادله سنن»، مراد از «سنت» در این قاعده، معنای عام مصطلح در اصول فقه نیست که شامل قول، فعل و تقریر معصومان^(ع) می‌شود. بلکه معنای خاص آن اراده شده است که صرفاً شامل اعمال استحبابی می‌شود. سنت در این معنا، شامل مستحبات شرعی است و در شمول آن نسبت به مکروهات، بحث و اختلاف نظر وجود دارد؛ یعنی برخی در مقام استناد به این قاعده، از آن در استدلال بر شرعی بودن همه رفتارها و اعمالی که به نحو غیر الزامی و غیر وجوبی از پیامبر اکرم (ص) یا معصومان رسیده است، استفاده کرده‌اند (ر.ک. به: انصاری ۱۴۱۴: ۱۶۰؛ حسینی مراغی ۱۴۱۸ ج ۱: ۴۳۲ - ۴۳۰). در کتب لغت «مسامحه» مترادف با «مسهله» و «تسامحو» مترادف با «تساهلو» آمده است (جوهری ۱۳۷۶ ج ۱: ۳۷۶). تسامح نیز از «سمح» به معنای جود و بخشش است (خلیل بن احمد ۱۴۱۰ ج ۳: ۱۵۵). در منابع فقهی شیعه در بیان قاعده مورد بحث معمولاً واژه تسامح و مشتقات آن به کار رفته است؛ اما در منابع اهل سنت واژه تساهل متداول‌تر است و عبارت «تساهل در فضایل اعمال» دقیقاً بدیل «تسامح در ادله سنن» استعمال شده است (سیوطی ۱۴۱۵: ۲۹۸). مراد از تسامح - صرف نظر از اینکه چه حدیثی را و با چه شرایطی معتبر بدانیم - آن است که هنگام استنباط احکام مستحبات از احادیث پاداش اعمال، سختگیری و دقت لازم، به همان نحو که در سایر احادیث اعمال می‌شود، ضروری نیست. پیامد این آسان‌گیری در سند روایات، ورود احادیث بیشتری در حوزه احکام دینی خواهد بود.

آنچه در حجیت خبر واحد بیش از سایر شروط لازم برای حجیت آن، در منابع اصول فقهی مورد تأکید قرار گرفته است، لزوم دقت و تفحص در سند این اخبار و احوال راویان آنهاست. موافقان قاعده تسامح به استناد اخبار «من بلغ» تسامح در دقت سندی روایات سنن را جایز دانسته و به شرایط حجیت اخبار آحاد، استثنا زده‌اند. به نظر آنها مجتهد می‌تواند از فقدان شرایط و ضعف خبر چشم‌پوشی کند و استثنائاً با این اخبار ضعیف همان معامله‌ای را بکند که با اخبار واجد شرایط می‌کند. «خبر واحد دال بر استحباب» تعبیری است که فقها از روایت دال بر ثواب دارند. بر این اساس، اگر کسی به مفاد خبری عمل کند که وعده ثواب عملی را داده است، هر چند آن خبر فاقد شرایط حجیت باشد، فعل وی مستحب است و از ثوابی که در خبر ذکر شده، بهره‌مند خواهد شد. به دیگر سخن، قاعده حاکی از آن است که اگر خبر ضعیفی دلالت بر استحباب عملی کند، به دلالت مطابقی یا التزامی، در آن تسامح می‌شود. این معنا

به صورت یک قاعده در امر استنباط، در میان شیعه، رواج یافته است.

تمایز میان فقهی و اصولی بودن قاعده تسامح از اختلافات اساسی موافقان قاعده است که در فهم صحیح و چگونگی کاربرد آن تأثیر بسزایی دارد. به نظر می‌رسد بهترین راه برای تشخیص فقهی یا اصولی بودن قاعده تسامح، بررسی تفاوت‌های میان این دو قاعده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: (۱) اجرای قاعده فقهی میان مجتهد و مقلد مشترک است، ولی اجرای قاعده اصولی ویژه مجتهد است (انصاری ۱۴۱۶: ۲۰-۱۸)؛ (۲) قاعده فقهی، برخوردار از استقلال است، ولی قاعده اصولی جنبه آلیت داشته، ابزاری برای استنباط حکم محسوب می‌شود (سبحانی ۱۳۶۷ ج ۱: ۲۰-۱۹)؛ (۳) قاعده فقهی مستقیماً به عمل مکلف تعلق می‌گیرد، ولی تعلق قاعده اصولی به فعل مکلف، با واسطه است (حکیم ۱۹۷۹: ۴۳)؛ (۴) قاعده فقهی تطبیقی است؛ ولی قاعده اصولی استنباطی است (فیاض ۱۴۱۹ ج ۱: ۸). قاعده فقهی، بسان کلی طبیعی است که در خارج دارای افراد و مصادیقی است؛ (۵) غایت و هدف قاعده فقهی، صرفاً بیان حکم حوادث جزئی است، ولی هدف قاعده اصولی بیان شیوه‌های اجتهاد و استنباط است (شهید اول بی‌تا ج ۲: ۲۲۱). مکلف، در مواجهه با رویدادی خاص یا موضوعی جزئی در زندگی خود، می‌تواند با تطبیق قاعده فقهی بر آن، حکم را به دست آورد؛ اما قاعده اصولی در راستای استخراج حکم شرعی، در روند اجتهاد و در کنار ادله و قواعد دیگر به کار گرفته می‌شود.

به‌عنوان مثال اگر در خبر ضعیفی آمده باشد که ثواب نماز در فلان مسجد برابر با ثواب زیارت امام حسین^(ع) در کربلاست، بنا بر اصولی بودن این قاعده مجتهد می‌تواند ضعف سند را نادیده انگاشته و حکم استحباب اقامه نماز در مسجد مذکور را صادر کند و بنا بر فقهی بودن قاعده مکلف جایز است به محض اطلاع از این خبر، به آن عمل کرده و از ثواب آن مستفیض گردد. در این صورت عمل در حق وی مستحب شده و گویا به حکم استحبابی که مجتهد از خبر صحیح استنباط نموده، عمل کرده است، حال چه خبر مطابق با واقع باشد چه مخالف با آن. برخی از موافقان، اصولی بودن این قاعده را نپذیرفته‌اند، برخی دیگر در قاعده بودن آن تردید کرده‌اند (بحرانی ۱۴۰۵ ج ۴: ۲۰۲). جمع کثیری جریان آن را مشروط به شروطی دانسته و عده‌ای مستندات آن را ناتمام برآورد نموده و تفاسیر دیگری ارائه کرده‌اند.

تعیین ماهیت قاعده تسامح با نگرش ما به این مسئله ارتباط مستقیمی دارد. اگر از این منظر بنگریم که مراد از این قاعده، اسقاط شرایط معتبر در حجیت خبر واحد است به این معنا که در اخباری با مدلول غیر الزامی (غیر حلال و حرام و غیر واجب و حرام) نیازی به تفحص سندی حدیث نیست و صرف احتمال صدور در اعتماد به سند کفایت می‌کند، قاعده تسامح، قاعده‌ای

اصولی می‌شود و اگر از این دریچه نگاه کنیم که مراد از آن بیان حکم عملی است که در خبر ضعیف، به مکلف وعده ثواب در قبال انجام آن داده شده است، قاعده‌ای فقهی خواهد بود. از منظر فقهی، فقیه در صدد اثبات حکم استحباب ولو به‌عنوان ثانوی برای فعلی است که در خبر ضعیف در برابر انجام آن، از قول رسول اکرم (ص) وعده ثواب داده شده است، با وجود این احتمال که پیامبر چنین وعده‌ای نداده باشد؛ اما اگر روایات را ناظر بر فضل خداوند بدانیم، به این معنا که این روایات در صدد جعل حجیت برای اخبار ضعیف با مدلول غیر الزامی و یا جعل استحباب برای عملی که ثوابی برای آن داده شده نبوده و صرفاً بر این معنا اذعان دارند که فضل و رحمت خداوند به حدی است که حتی اگر در واقع فعلی در خور چنان ثوابی نباشد که در خبر ضعیف آمده، باز هم خداوند ثواب موعود را به عامل آن خواهد داد، قاعده تسامح ماهیت کلامی خواهد داشت. در میان علما شیخ انصاری از منظر نخست به این مسئله نگریسته و مرحوم نائینی از منظر دوم و آقای خویی از منظر سوم. لذا قاعده تسامح نزد شیخ انصاری از ماهیت اصولی (انصاری ۱۴۱۴ ج ۲: ۱۴۷-۱۴۴)، نائینی از ماهیت فقهی (خویی ۱۴۱۷ ج ۲: ۲۰۹-۲۰۷) و خویی از ماهیت کلامی برخوردار است (حسینی بهسودی ۱۴۱۷ ج ۲: ۳۲۱-۳۲۰).

در منابع اصولی پیش از *فرائد الاصول* انصاری، بحث از این موضوع در مبحث حجیت خبر و ذیل سخن از شرایط قبول خبر واحد به‌عنوان استثنایی بر این شرایط آمده است (برای نمونه ر.ک. به: مجاهد ۱۲۲۹: ۳۴۶؛ نجفی اصفهانی بی تا: ۴۲۲؛ حائری طهرانی ۱۳۶۳: ۳۰۵؛ صدر ۱۴۰۶ ج ۱: ۲۹۳). این قاعده گاهی در شمار دیگر قواعد در کتب قواعد فقهیه فقهای معاصر نیز درج شده است (موسوی بجنوردی ۱۴۲۴ ج ۲: ۳۳۲-۳۳۷؛ نوحی ۱۳۸۴: ۱۰۰-۹۸). شیخ انصاری در *فرائد الاصول* برای اولین بار این موضوع را در مباحث مربوط به اصول عملیه، ضمن کلام درباره حسن و رجحان احتیاط در موارد شبهه و جویبه به دلیل فقدان نص معتبر آورده است (انصاری ۱۴۱۶ ج ۲: ۱۵۳). بیشتر دانشمندان پس از وی به تبعیت از او، این بحث را ذیل مباحث برائت و احتیاط در عبادات، به‌عنوان یکی از تنبیهات و ملحقات این مباحث آورده‌اند (برای نمونه ر.ک. به: آخوند خراسانی ۱۴۰۹؛ نائینی ۱۴۰۶؛ اصفهانی ۱۳۷۴؛ بروجردی ۱۴۰۵). به دیگر سخن اصل بحث که در باب احتیاط یا برائت مطرح می‌شود شامل سه مسئله فقهی، اصولی و کلامی است و این امر به تفسیری بستگی دارد که از اخبار مورد استناد، به عمل می‌آید؛ ولی اگر در نهایت به رأی منسوب به مشهور برسیم ماهیت همان ماهیت اصولی خواهد بود. فلسفه اختصاص این جایگاه به قاعده تسامح این است که چون هر عبادتی به امر و طلب مستقلاً نیاز دارد در اینجا بحث «الاحتیاط فی العبادة المحتملة» مطرح می‌شود. شیخ انصاری تصریح می‌کند که اخبار تسامح، طلب و امر مستقلاً را متوجه نفس عمل نمی‌سازند، از این رو

ثوابی که در روایات ضعیف وعده داده شده، مشمول تسامح است نه نفس عمل. لذا با این اخبار هیچ گونه سنتی قابل اثبات نیست. همین عدم اثبات امر و طلب مستقل سبب شده که امکان قصد امر، یا قصد وجه و قصد قربت در مورد اعمالی که استحباب و رجحانشان از طریق اخبار ضعیف بیان شده، با مشکل مواجه شود. لذا اصولیان بعد از شیخ، این بحث را در تنبیهات مبحث برائت که به رجحان احتیاط در عبادات اختصاص یافته است، به چالش کشیده‌اند، شاید بتوان به این نتیجه رسید که تغییر دادن جایگاه قاعده تسامح از مستثنیات خبر واحد به تنبیهات اصل برائت، نمایانگر تغییر موضع و پذیرفته نشدن این قاعده در معنای مشهور باشد. امام خمینی نیز به وضوح بیان می‌کنند که تصحیح احتیاط با اخبار من بلغ، مستلزم دور و «توقف شیء علی نفسه» است (امام خمینی ۱۴۱۴ ج ۲: ۱۳۱؛ طباطبایی ۱۳۷۱ ج ۳: ۳۳۴).

برخلاف ادعای برخی از فقها که تسامح در ادله سنن را به همه اهل علم اعم از علمای شیعه و علمای سنی نسبت داده‌اند (بهایی ۱۳۸۴: ۱۹۵؛ ۱۳۸۶: ۲۲۸)، این مسئله در میان متأخران به ویژه فقهای معاصر مخالفانی دارد که به اشاره یا صراحت این قاعده را رد کرده‌اند و مستندات آن را کافی و مفید معنا ندانسته‌اند. از طرفی همان گونه که پیش تر گفته شد در بین قدما تا زمان علامه و حتی در کتب ایشان به تسامح در ادله سنن تصریح نشده است و پس از ایشان مطرح شده است. در منابع اصول فقه، این قاعده شرح داده شده و اخبار حاکی از آن مورد بررسی قرار گرفته است. برخی بر قاعده تسامح صحه گذاشته‌اند و به کارگیری آن را در ابواب مختلف فقه تأیید کرده‌اند. شماری نیز تفاسیر دیگری از روایات مزبور عرضه کرده‌اند. تفاسیر جدید از اخبار مستند قاعده، خود حاکی از عدم پذیرش قاعده تسامح است. حتی برخی به صراحت کاربری قاعده را در باب خاصی از ابواب فقه زیر سؤال برده‌اند یا مستندات آن را ضعیف برآورد کرده‌اند و شمار اندکی هم به طور کلی این قاعده را از اساس و ریشه منتفی دانسته‌اند. از اصولیان معاصر خوبی (غروی تبریزی ۱۴۱۰ ج ۳: ۴۴۸)، روحانی (۱۴۱۷: ۸) و امام خمینی از جمله مخالفان قاعده تسامح هستند. ایشان در مبحث برائت، نظر خویش را درباره مفاد اخبار من بلغ به اجمال بیان کرده است (سبحانی ۱۳۶۷ ج ۲: ۲۹۸-۲۹۹؛ امام خمینی ۱۴۱۴ ج ۲: ۱۳۷-۱۳۱). در این مقاله ابتدا به بیان نظر موافقان و سپس مخالفان و نقد نظر موافقان و در نهایت نظر امام خمینی همت گمارده‌ایم.

۱. موافقان قاعده تسامح

مقبولیت این قاعده گاه در کلام فقها ظاهر می‌شود. شهید اول با استفاده از فعل تسامح در کاربری احادیث ضعیف می‌نویسد: «اهل علم در احادیث مربوط به فضائل، تسامح می‌کنند»

(۱۴۱۹ ج ۲: ۳۴).^۱ شهید ثانی نیز مفاد تسامح و موارد کاربرد آن را خاطر نشان می‌نماید: «بیشتر فقها عمل به خبر ضعیف را در قصه‌ها، موعظه‌ها و اعمال مستحب جایز می‌دانند نه در صفات خداوند و احکام حلال و حرام؛ و البته این دیدگاه خوب است به شرطی که ضعف روایت به اندازه‌ای نباشد که به حدّ جعل و اختلاق برسد» (۱۴۰۸: ۹۴). پس از این دو بزرگوار، علمای دیگری هم به تفصیل یا اشاره توافق خود را در قبول استفاده از حدیث ضعیفی که خبر از ثواب عملی را می‌دهد، اظهار می‌کنند. این افراد عبارت‌اند از: ابن فهد حلی، محقق خوانساری، فاضل خراسانی و شیخ بهایی (مجاهد ۱۲۲۹: ۳۴۵). دیگر بزرگانی نظیر وحید بهبهانی (۱۴۲۴ ج ۲: ۸۶)، انصاری و از علمای متأخرتر: سید محمد مجاهد (۱۲۲۹: ۳۴۵) و ملا حبیب‌الله شریف کاشانی (بی‌تا: ۸۶) از زمره این افرادند.

پایه‌گذاران و مبدعان بر اعتبار اخبار من بلغ مهر تأیید زده‌اند. برخی از موافقان تسامح، فی‌الجمله اعتبار این اخبار را پذیرفته‌اند و بر پایه اعتماد بر مقبولیت این قاعده و عمل علمای سلف (صدر بی‌تا: ۸۴). بدون کنکاش در اسناد اخبار من بلغ، بنا را بر صدور آن‌ها گذاشته و بیشتر به فروعات و نتایج حاصل از قاعده اهمیت داده‌اند. این امر ناخودآگاه منجر به بسط دامنه قاعده و تعمیم آن به مواردی غیر از استحباب شده است.

به‌طور کلی، فقها و اصولیون شیعه در مسیر اجتهادی خویش حین تمسک به اخبار من بلغ، از روش‌های مختلف برای اطمینان به صدور این روایات از معصوم، بهره‌جسته‌اند. گاه از جهات مختلف به مجموع این روایات من حیث‌المجموع، نظر انداخته و فی‌الجمله و فارغ از هر گونه بررسی تاریخی و رجالی روات حدیث، با معیارهای دیگری، صدور روایات را قطعی دانسته و بعد سراغ دلالت و مفهوم و منطوق آن‌ها رفته‌اند^۲ و گاهی سند هر خبر را جدا از دیگری بررسی نموده و به‌طور خاص به بررسی شرح حال تک‌تک روات در تمامی طبقات پرداخته‌اند.

۱. با دقت در عبارت شهید می‌توان فهمید که این عبارت دیدگاه خود شهید نیست، بلکه ایشان این عبارت را از محیی‌الدین نووی نقل می‌کند. البته سیاق کلام ایشان به گونه‌ای است که گویا سخن وی را تأیید می‌کند. وی می‌نویسد: «وقال صاحب الروضه: هذا التلقین استحبه جماعة من أصحابنا، منهم: القاضي حسين و صاحب التمه و نصر المقدسی فی کتابه التهذیب و غیرهم و نقله القاضي حسين عن أصحابنا مطلقاً؛ و الحدیث الوارد فیه ضعیف، لکن أحادیث الفضائل یتسامح فیها عند أهل العلم و قد اعتضد بشواهد من الأحادیث الصحیحه، كحدیث: أسألوا الله له التثیبت...». به کارگیری عنوان «فضائل» به جای «سنن» این احتمال را تقویت می‌کند.

۲. ناگفته نماند که گاهی برخی از علما ابتدا متن روایت را مورد بررسی قرار می‌دهند تا اگر مضمون آن با قرآن و سنت معارض نبود در مراحل بعدی، از سند و صدور آن اطمینان حاصل نمایند؛ لذا چه بسا کسانی که فارغ از بررسی سندی سراغ روایات من بلغ رفته‌اند و لزوماً آن‌ها را قبول نداشته و در مقام عمل، مفاد این دسته روایات را نپذیرفته‌اند. روشن است با رد دلالت اخبار بر معنای مورد نظر، مجالی برای بازنگری سندی، در مرحله بعد باقی نمی‌ماند.

در نگاهی دیگر می‌توان گفت در روش نخست، فقیه بر مبنای موثوق الصدور بودن روایت عمل کرده؛ اما در دیدگاه دوم، مبنای فقیه عمل به خبر ثقه است. در اینجا با دو رویکرد کاملاً متفاوت به بررسی اعتبار اخبار من بلغ می‌پردازیم. در یک رویکرد شیوه‌هایی که موافقان اعتبار و صدور اخبار من بلغ، در اثبات نظر خود به کار برده‌اند و در رویکرد دیگر شیوه‌هایی که مخالفان تسامح برای اثبات عدم صدور و غیرقابل اعتماد بودن این اخبار در حوزه اجتهاد به کار گرفته‌اند. به نظر می‌رسد مثبتین این قاعده بیشتر موثوق الصدوری‌اند و بر تفحص در زمینهٔ ثقه بودن یا نبودن روایت کمتر نظر دارند، اما مخالفان با رویکرد انتقادی شیوه‌های موافقان را به نقد کشیده و به دقت به بررسی سندی و رجالی احادیث می‌پردازند.

لازم به ذکر است مراد از موافقان و مخالفان، در نگاه اجمالی موافقان و مخالفان قاعده تسامح در ادله سنن است؛ ولی چه بسا کسانی که با اصل این قاعده مخالف‌اند؛ اما اجمالاً صدور تعدادی از این روایات را پذیرفته‌اند؛ چرا که ایراد اصلی آن‌ها در دلالت اخبار بر تسامح در پذیرش روایات ضعیف است؛ لذا ممکن است برخی سند این روایات را بنا بر نگرش خاص خود تا حدی پذیرفته باشند؛ ولی در مدلول حرف دیگری داشته باشند و قاعده تسامح در ادله سنن را رد کنند؛ بر این اساس برای پرهیز از هرگونه شک و شبهه، بهتر است فرض را بر مخالفت و موافقت در اعتبار اسناد بگیریم. این فرض، موافقان و مخالفان قاعده را نیز تا حد زیادی در برمی‌گیرد؛ یعنی بسیاری از کسانی که موافق با صدور اخبار تسامح هستند، همان کسانی هستند که با قاعده تسامح در ادله سنن موافق‌اند و بر حجیت آن اذعان دارند و اکثر کسانی که با صدور این اخبار از معصوم مخالف‌اند، همان کسانی هستند که اصل قاعده تسامح را به حجیت نمی‌پذیرند و البته که مخالفان اعتبار اخبار تسامح، صد درصد از مخالفان قاعده نیز هستند و فقط در بین موافقان اعتبار اسناد ممکن است عده‌ای از مخالفان حجیت قاعده تسامح وجود داشته باشند. با این حساب با دو رویکرد کاملاً متفاوت به بررسی اعتبار اخبار من بلغ می‌پردازیم.

از آنجا که در تدوین متون فقهی به‌ویژه در شروح و حواشی، این شیوه متداول است که دعای موجود پیرامون یک موضوع خاص را به ترتیب شدت و قوتی که دارند از ادعای قوی به ادعای ضعیف مطرح می‌کنند و معمولاً ادعای قوی‌تر و شدیدتر، به نقل از گروهی مطرح می‌شود و بعد ادعای دیگری در یک مرحله پایین‌تر ذکر می‌شود و خاطر نشان می‌نماید که اگر سخن نخست صحیح نباشد حداقل دومی صحیح و مطابق با واقع خواهد بود؛ در اینجا هم در نگرش موافقان به اعتبار اخبار من بلغ، این شیوه اعمال شده است؛ مثلاً این مطلب به‌وفور مشاهده می‌شود که گفته می‌شود اخبار من بلغ متواترند و اگر تواتر لفظی را نپذیریم بعید نیست متواتر

معنایی باشند، حداقل مستفیض بودن آن‌ها قطعی است. البته گاهی هم گفته می‌شود اخبار این باب مستفیض‌اند اگر نگوییم تواتر معنوی دارند (انصاری ۱۴۱۴: ۱۴۴؛ صدر بی تا: ۲۴۴). گاهی نیز خضوع شارح و ادب وی نسبت به نویسنده اصلی سبب می‌شود بی‌آنکه نظر خود را مستقیم طرح نمایند، به شرح و تفصیل قول و نظر فقیه دیگری بپردازند. این روش از این جهت مورد مناقشه قرار می‌گیرد که اولاً به‌طور دقیق مشخص نمی‌شود ناقل مطلب، به‌راستی خود بر صحت نظر مذکور اذعان دارد یا نه و نظر اصلی خود وی چیست؟ ثانیاً با این شیوه آمار دقیق از نظرات موجود و صاحب‌نظران یک نظر به دست نمی‌آید و این امر گاهی یک نظر را در حد شهرت و یک روایت را تا مرز تواتر معنوی جلو می‌برد. علاوه بر اینکه نقض و ابرام آن‌ها را نیز سخت می‌نماید. در اینجا نیز با چنین مشکلی در انتساب هر یک از این دیدگاه‌ها به نویسنده یا شارح کتاب که در تأیید موثوق الصدور بودن اخبار ارائه شده است، مواجه هستیم.

۲. نقد نظر موافقان قاعده

از آنجا که موافقان قاعده در اثبات نظر خود به اجماع یا دست کم شهرت تمسک نموده‌اند، در نقد قاعده مسئله شهرت که قائلین بیشتری دارد مورد توجه قرار دارد. به نظر امام خمینی «قدم» به علما و بزرگانی اطلاق می‌شود که از غیبت صغرای امام زمان (عج) تا عصر شیخ ابی‌جعفر طوسی می‌زیسته‌اند. در بیان دلیل انتساب اعتبار شهرت به فتاوی‌ای علمای قبل از طوسی گفته‌اند که وی چون در کتب فقهی خویش به بعض اخبار ضعیف عمل نموده است، دیگران نیز از وی تبعیت نموده‌اند. بعداً گمان شده که عمل به این احادیث، مشهور است. در صورتی که برگشت عمل به چنین روایاتی در اصل به شیخ طوسی است. شهرت بر تسامح در فتاوی‌ای فقهی از دوره شهید اول و ابن‌فهد حلی است و در کتاب‌های فقهی قدم‌ها به این قاعده استدلال نشده است و روشن هم نیست که نقل روایت‌های ضعیف در کتاب‌ها و یا فتاوی‌ای بی‌سند، حتماً از باب قبول تسامح بوده باشد. با این تفصیل، اشکال جدی‌تری به ذهن متبادر می‌شود و آن اشکال عبارت است از اینکه موضوع تسامح که نهایت یک روایت حسن دارد، با اعراض مشهور مواجه است. حتی اگر وجود یک یا دو خبر صحیح را هم بپذیریم باز از نظر اصولیون این خبر صحیح با اعراض فقها حکم خیر ضعیف را پیدا می‌کند و اعتباری در استناد ندارد. ثالثاً بسیاری از علمای اصول ظن حاصل از شهرت فتوایی را معتبر و حجت ندانسته و ادله حجیت آن را مخدوش دانسته‌اند (آخوند خراسانی ۱۴۰۹: ۲۹۲).

لذا با توجه به این اشکالات، به این نتیجه می‌رسیم که این شهرت در بین قدم‌ها ریشه و اصل

و اساسی نداشته و در حقیقت از همان شهرت‌هایی است که محقق اصفهانی در مورد آن‌ها می‌گوید: «لا أصل لها» (اصفهانی ۱۳۷۴ ج ۲: ۱۰۴، ۲۹۰، ۳۰۸، ج ۴: ۱۹۴). در نقد دلالت نیز گفته می‌شود: ترتب ثواب بر یک عمل، ملازم با استحباب نیست (انصاری ۱۴۱۶ ج ۲: ۱۵۵).

با ارزیابی رجالی اخبار من بلغ و درجه صحت و اعتبار آن‌ها، مشخص می‌شود که روایت صحیحی در میان آن‌ها وجود ندارد و تنها یک روایت قابل اعتماد است که آن‌هم «حسنه هشام بن سالم» است. لذا از مبنا با اشکال جدی مواجه می‌شود. اعتماد به پذیرش قول بزرگانی از علما در قبول صدور اخبار، در صورتی صحیح است که مبانی اصولی دو طرف در کشف صدور روایت و نظرات رجالی آن‌ها در تعیین وثاقت روات یکی بوده و هیچ اختلاف نظری در این خصوص وجود نداشته باشد.

اعتماد به اخبار به سبب قابل اعتماد بودن شخصیت مؤلف، بر اساس نظر اتخاذی در قواعد و قوانین علم رجال، متفاوت است و البته گاهی برخی از این اقوال خارج از قواعد بوده و کاملاً نظر شخصی محسوب می‌شود. اعتماد به روات احادیث، بر اساس اعتماد به نویسنده کتاب و در اینجا توثیق «علی بن موسی الکمندانی» به خاطر اینکه کلینی روایات وی را آورده، امری منطقی و مستدل نبوده و اشکالاتی بر آن وارد است:

اولاً نظر فوق، یعنی اثبات وثاقت و عدالت برای مشایخ افراد مشهور، تنها در حد یک ادعا است. جایی که خویی با ادعای مجلسی مبنی بر ممدوح بودن تمام مشایخ صدوق مخالف است (طباطبایی یزدی ۱۴۱۷ ج ۵: ۵۳۳).^۱ چگونه می‌توان پذیرفت که راویان افراد مشهور بالاتر از ممدوح، یعنی موثق و عادل باشند؟

ثانیاً اگر قرار باشد مشایخ افراد مشهور ثقه محسوب شوند، پس لازم می‌آید مشایخ احمد بن خالد برقی که از جمله محدثین مشهور قم است، مورد اعتماد و وثوق علمای رجال باشند؛ حال آنکه به اذعان رجالیون وی از جمله کسانی بوده که بیشتر از ضعف نقل حدیث نموده و بر مراسیل، نیز اعتماد می‌کرده است (نجاشی ۱۴۱۶ ج ۱: ۷۶، رقم ۱۸۲؛ شیخ طوسی ۱۴۱۷: ۶۲).

ثالثاً کلینی در *کافی* - که یکی از اصول اربعه شیعه است - از راویانی روایت کرده که در کتب رجال تضعیف شده‌اند. هرچند این مسئله صداقت کلینی را زیر سؤال نمی‌برد؛ ولی مثبت وثاقت راویان او هم نمی‌تواند باشد. چه بسا نقل از رجل ضعیف، ریشه در اختلاف مبانی رجالی وی با دیگران یا دیگر اعتقاداتی داشته باشد که در این امر دخیل‌اند.

۱. در شرح این کتاب در نقد روایتی از خوئی نقل شده: این نص صحیح نیست، چون در سند آن محمدبن علی ماجیلویه غیر ثقه وجود دارد و به مجرد اینکه از مشایخ صدوق است ثقه محسوب نمی‌شود.

رباعاً در شرایطی که وثاقت مشایخ اصحاب اجماع (که از جمله افراد مشهور و راویانی هستند که بر وثاقت ایشان اتفاق نظر وجود دارد) معرکه آراء است و بسیاری آن را نپذیرفته‌اند، سخن از وثاقت مشایخ اشخاص مشهور بی‌پایه و سست به نظر می‌رسد.

۳. مخالفان قاعده تسامح

از همان آغاز طرح قاعده تسامح، یعنی از زمان شهید اول، این قاعده از سوی تعدادی از معاصرین وی و اندیشمندان پس از وی با مخالفت اساسی مواجه شد. علامه حلی مخالفت خود را در دو موضع، با این اجماع مطرح می‌کند (مجاهد ۱۳۲۹: ۳۴۶) و عاملی (۱۴۱۴ ج ۱: ۱۳۹) نیز پس از ذکر پاره‌ای از وضوهای مستحبی و بیان ضعف دلیل استحباب می‌نویسد: «اینکه گفته می‌شود در ادله سنن برخلاف سایر احکام می‌توان تسامح ورزید، مردود است». در بین فقهای متأخر نیز، کسانی چون انصاری، خویی، سبحانی و امام خمینی قاعده تسامح را رد می‌کنند. بعد از ظهور مفاد قاعده تسامح در فقه تشیع، شماری از فقهای اشکالاتی بدان وارد کرده و اثبات آن را بی‌اساس خوانده‌اند (حسینی بهسودی ۱۴۱۷ ج ۲: ۳۷۰) عاملی (۱۴۱۴ ج ۱: ۱۳۹) در بحث وضوهای مستحبی خاطر نشان شده است: «یکی از مواردی که به قاعده تسامح در ادله سنن تمسک می‌شود این است که آیا برای زن حائض مستحب است که وضو داشته باشد یا خیر؟ برخی خواسته‌اند از راه تسامح در ادله سنن، استحباب آن را ثابت کنند، ولی این قاعده دارای اشکال است». بحرانی (۱۴۰۵ ج ۴: ۱۹۸) نیز در انتهای بحثی مفصل پیرامون قاعده تسامح، متذکر شده است: «این قول که در ادله استحباب تسامح می‌شود، یک قول ضعیف است». حکیم (۱۴۰۴ ج ۷: ۱۷۱) هم به‌طور کلی این قاعده را رد کرده است: «قاعده تسامح در ادله سنن، ثابت نیست».

۴. نظر خاص امام خمینی درباره قاعده تسامح

امام خمینی در مبحث احتیاط بخشی را به اخبار من بلغ اختصاص داده است، از آن رو که فقهای پیشین یکی از مؤیدات اصل احتیاط در امور تعبدی را اخبار من بلغ دانسته‌اند. وی این سخن را با این استدلال که مستلزم دور است، مورد نقد قرار داده است (۱۴۱۴ ج ۲: ۱۳۱)؛ زیرا او امر دال بر احتیاط در عبادات نمی‌تواند بر اعمال قطع نظر از قصد قربت در آن‌ها تعلق بگیرند؛ بنابراین احتیاط در مواردی که شک در تعبدی بودن کاری وجود دارد، عملاً غیرممکن است (۱۴۱۴ ج ۲: ۱۲۷).

به نظر امام خمینی اخبار من بلغ به‌ظاهر دلالت بر این دارند که اگر بنا بر حدیثی غیر موثق

ثوابی برای عملی ذکر شود و مکلف به امید دست یافتن به این ثواب و اجر، آن عمل را انجام دهد، چنانچه در واقع آن عمل استحباب داشته باشد، وی از آن ثواب برخوردار خواهد بود و اگر عمل انجام شده مطابق حکم واقعی نباشد، باز هم از باب تفضل از آن ثواب برخوردار خواهد شد (۱۴۱۴ ج ۲: ۱۳۱)؛ اما ایشان ظهور اخبار را در این معنا در تقابل با ظهور دیگری دانسته است که نسبت به آن قوی تر است. بر اساس این معنای ظاهری قوی تر، اخبار من بلغ در صدد جعل ثواب برای کسانی هستند که این ثواب از طریق اخبار به آن‌ها رسیده است؛ یعنی مکلفی که با توجه به وجود احتمال درک حکم واقعی شرعی یا برآوردن خواست احتمالی معصوم^(ع)، مطابق مفاد خبری غیر موثق دال بر ترتب ثواب برای عملی خاص، آن عمل را انجام می‌دهد، در حقیقت در جعاله‌ای وارد می‌شود که بر اساس آن انجام دادن عمل به امید دستیابی به ثواب پس از رسیدن خبری مبنی بر ترتب ثواب بر آن، مستلزم دریافت آن ثواب است. پس همان‌طور که در جعاله، پرداخت جُعَل معلق بر پیدا کردن گمشده و بازگرداندن آن به صاحبش است، در اینجا نیز جعل ثواب معلق بر این است که مکلف آن عملی را که خبر ثواب آن رسیده، به امید رسیدن به ثواب، انجام دهد. در جعاله کسی که گمشده‌ای دارد، به صورت عام می‌گوید: «کسی که گمشده من را بازگرداند، به او فلان مقدار اجر را می‌دهم». در اخبار من بلغ نیز شارع به همین صورت به مکلفان می‌گوید: «هرکسی که خبری از ثواب به او برسد و آن را انجام دهد، آن ثواب را به او خواهم داد». در اخبار من بلغ جُعَل (ثواب) بر «انجام عمل پس از بلوغ ثواب به امید ثواب» معلق شده است. «کان له اجر ذلک» جُعَلی است که شارع قرار داده و معلق بر این است که مکلف از ثواب فلان عمل باخبر شود و آن را به امید رسیدن به آن ثواب انجام دهد. روش شارع در اخبار من بلغ مطابق روشی است که در جعاله استفاده می‌شود. همان‌طور که مردم برای اعلام جعاله از عبارت «من ردّ ضالّتی... فله کذا...» استفاده می‌کنند، شارع نیز از عبارت «من بلغه... فله کذا...» استفاده کرده است (۱۴۱۴ ج ۲: ۱۳۲).

از نظر امام خمینی، فلسفه این اخبار ترغیب و تشویق مکلف به انجام فعل ما بلغ، برای حفظ سنن و مستحبات واقعی است که ممکن است در اخبار غیر صحیح مکتوم مانده باشد. اگر قرار بود راه تحصیل مستحبات بررسی سند و عدم وجود معارض باشد، چه بسا بسیاری از مستحبات از بین رفته بودند. در حقیقت شارع برای حفظ بسیاری از مستحبات واقعی که در میان اخبار ضعیف وجود دارند، چنین جعاله‌ای را در قالب اخبار من بلغ قرار داده است و باخبر دادن به ثواب، مکلفان را به انجام دادن هر آنچه از روایات به دستشان می‌رسد، به صورت مطلق ترغیب و تشویق می‌کند، چه سند آن معتبر باشد چه غیر معتبر. این ترغیب برای حفظ مستحبات با انجام

مطلق ما بلغ، با سند معتبر و غیر معتبر، با احتمال عدم درک واقع، مانند تشویق مضاعفی است که خداوند برای انجام حسنات فرموده است: «هر کس کار نیکی انجام دهد پس ثواب انجام ده کار نیک مشابه دارد»^۱ (۱۴۱۴ ج ۲: ۱۳۲).

امام، برخلاف موافقان قاعده تسامح، با این استدلال به این نتیجه رسیده‌اند که اخبار من بلغ نمی‌توانند بر استحباب عملی دلالت کنند؛ زیرا فعل مستحب فعلی است که به خاطر خصوصیت و رجحان ذاتی اش متعلق امر واقع می‌شود. جعل ثواب در اخبار ما بلغ مانند جعل ثواب برای انجام مقدمات حج است، که موجب گزاردن حج می‌شود یا مانند جعل ثواب برای پیاده رفتن به زیارت ابا عبدالله^(ع) است که نفس پیاده‌روی هیچ خصوصیت و رجحان ذاتی در بر ندارد و صرف تشویق برای زیارت امام^(ع) بدان ثواب داده می‌شود.^۲ این امر هیچ ملازمه‌ای با استحباب نفسی پیاده‌روی ندارد (۱۴۱۴ ج ۲: ۱۳۳).

امام خمینی با این بیان احتمالات دیگری را که فقهای دیگر آن را بیان کرده‌اند، با توجه به سیاق اخبار من بلغ ضعیف دانسته است (۱۴۱۴ ج ۲: ۱۳۳).

نتیجه‌گیری

قاعده تسامح در جایگاه قاعده‌ای که در روند اجتهاد، حکم استحباب و بنا بر برخی اقوال، حکم کراهت برخی از اعمال را صادر می‌کند، با توجه به کمیت احکام مستحب و مکروه که در تمام ابواب فقه وجود دارند و تقریباً نیمی از احکام شرع را تشکیل می‌دهند، بسی حائز اهمیت است. حال اگر این قاعده، مورد تأیید معصوم نباشد، آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر کشف روح حاکم بر شریعت که در تسهیل تفسیر متون دینی و تعیین حکم بسیاری از مسائل گنگ و نامفهوم مؤثر است، وارد می‌سازد. گذشته از آن بسیاری از پژوهشگران معاصر حوزه فقهات در صدد کشف نظام واحدی در برخی ابواب فقه هستند. روشن است در صورتی که استفاده از اخبار ضعیف، در حوزه آداب و رفتار درست باشد، زمینه‌ساز ورود اخبار ساختگی و دروغین به حوزه دین و اخلاق شده و در نظام‌مندی اخلاق اسلامی اختلال ایجاد می‌کند. مسئله تسامح چنان در فقه جا باز کرده که برخی از فقها در مواجهه با روایات ضعیفی که خبر از ثواب فعلی یا ترک فعلی

۱. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (انعام: ۱۶۰).

۲. البته امام خمینی بر این مثال خود ایرادی وارد می‌کنند و می‌گویند: البته نفس پیاده روی اگر موجب خضوع نسبت به خدا و اولیایش شود، می‌توان گفت که دیگر از باب مقدمات عملیه متعلق ثواب واقع نشده و خود رجحان ذاتی دارد (امام خمینی ۱۴۱۴ ج ۲: ۱۳۳).

می‌دهند، بر اساس تسامح در ادله سنن، حکم به استحباب یا کراهت داده‌اند (برای برخی از مصادیق رجوع کنید به: طباطبایی یزدی ۱۴۱۷ ج ۴: ۳۴۳ پانویس ۱، برخی از مستحبات مربوط به نکاح؛ ج ۲: ۴۰۰، پانویس ۲، کراهت نماز خواندن در برابر درب باز).

به نظر می‌رسد که دیدگاه امام خمینی در اخبار من بلغ نیز با این استدلال که شارع ثواب می‌دهد، حتی اگر در واقع امر مستحبی در کار نباشد، باعث می‌شود که حتی بین مستحب واقعی و غیر واقعی حد و مرزی باقی نماند. همچنین در نقد جعله بودن آن می‌توان گفت که در جعله واقعاً چیزی گم شده است و پاداش برای یابنده آن قرار داده می‌شود، در حالی که مطابق مفاد اخبار من بلغ، صرفاً احتمال وجود عمل استحبابی وجود دارد. این رویکرد فقها در مسیر اجتهاد می‌تواند مستحب یا مکروهی را که دلیل معتبر و متقن شرعی دارد، در رده عمل تسامحی قرار دهد. چه بسا وقتی مکلف در یک موضوع با تعداد زیادی مستحب مواجه می‌شود، با انتخاب مستحبات تسامحی از انجام مستحبات واقعی بازماند. با این حساب به جای پیمودن مسیر حقیقت و نزدیک شدن به کمال، از آن دور می‌شود.

آسیب جدی‌تر و اساسی‌تر، لطمه‌ای است که به پیکره اجتهاد وارد می‌آید و جدیت اجتهاد و تلاش مجتهد در کشف احکام غیر الزامی را کاهش می‌دهد. فقهای بسیاری هستند که به شرح کتب اساتید خود می‌پردازند و در مواجهه با استحبابی که ظاهراً دلیل روشنی برای آن نمی‌بینند، بدون رد یا تأیید حکم، اظهار می‌دارند ممکن است این استحباب بر اساس تسامح باشد، در حالی که ممکن است مبنای دیگری در کار باشد و اتفاقاً از سند متقن و محکمی برخوردار باشد که به شهرت نرسیده باشد و با کمی تفحص مستدل شود. لذا شیوع این روند باعث کم‌اهمیت شدن اجتهاد در احکام غیر الزامی می‌شود. گاهی نیز برای شارح به وضوح اثبات می‌شود سند حکم غیر قابل اعتماد و ضعیف است؛ ولی تأیید می‌کند بر اساس تسامح از این ضعف چشم‌پوشی می‌کنیم.

برخی از فقها آن‌چنان در این مسئله پیش رفته‌اند که تقلید را در مستحبات لازم ندانسته و گفته‌اند: در مستحبات نیاز به تقلید و اجتهاد نیست (فاضل لنکرانی ۱۴۲۳: ۲۴۱).^۱ این موضوع به

۱. احمد نراقی در جواب این سؤال که: «آیا در مسائل سنتی از قبیل نوافل، ادعیه و اذکار تقلید مجتهد حی لازم است؟» می‌نویسد: «بلی، شرط است در صحت مستحبات نیز تقلید مجتهد حی، بدون آن، مستحب به عمل نیامده و مستحب ثواب نیست (عمل انجام شده مستحب به شمار نمی‌رود و شخص استحقاق ثواب ندارد) و عبادت به آن متحقق نشده، ولیکن یک فرق میان واجبات و مستحبات هست و آن این است که در واجبات در هر واجبی بخصوصه و در اجزا و احکام آن هر یک بخصوصها تقلید لازم است و اما مستحبات پس بنا بر مذهب مختار که تسامح در ادله سنن باشد و جواز اثبات استحباب فعلی به حدیثی اگر چه ضعیف باشد و به مجرد قول فقیهی یا ←

مکروهات نیز سرایت کرده است. در باب ادعیه نیز این قول شایع است که لازم نیست به بررسی سند دعاهای وارد شده پردازیم؛ زیرا اگر هم سندش ضعیف باشد ما بر اساس قاعده تسامح می‌توانیم به این دعاها عمل کنیم و از ثواب بهره‌مند شویم، هر چند در واقع درخور چنین اجر و ثوابی نباشد (ابن طاووس ۱۴۱۴ ج ۳: ۱۷۰). همه این موارد نشان می‌دهد این قاعده با این دامنه وسیعی که دارد نیاز به تحقیق و بررسی دارد تا درستی و نادرستی کاربرد آن معلوم شود و یا حداقل دامنه کاربرد آن به صورت مستند تعیین گردد و دانشجو یا دانش‌پژوه این رشته را از سردرگمی بین نظرات کاملاً متفاوت در کارآیی این قاعده و عمل به مستحبات و مکروهات استنتاج شده، نجات دهد.

منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. (۱۴۰۹ ق) *کفایة الاصول*، قم: مؤسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث علیه السلام.
- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن. (۱۴۰۳ ق) *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، بیروت: دار الاضواء.
- ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۱۴ ق) *إقبال الأعمال*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، مکتب الاعلام الإسلامی.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ ق) *عمدة الداعی و نجاح الساعی*، بیروت: دار الکتب العربی.
- اصفهانی، محمد حسین. (۱۳۷۴) *نهاية الدراية في شرح الكفاية*، تحقیق ابوالحسن قائمی، قم: نشر آل‌البتیة.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۱۴ ق) *أنوار الهداية في التعليمة على الكفاية*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

→ محدثی، تقلید در هر فعل، لازم نیست، بلکه بعد از تقلید در مسئله تسامح در ادله سنن هر چه استحباب آن از حدیثی یا قول فقیهی یا محدثی رسیده باشد می‌تواند آن را به عمل آورد و دیگر این که در هر فردی از اعمال مستحبیه احتیاج به سؤال از مجتهد نیست، ولیکن این تخصیص به اصل عمل مستحب دارد؛ اما آن چه غیر از نفس فعل مستحب است از احکام و شرایط و مبطلات محتاج به تقلید به خصوص است. پس اگر کسی حدیثی دید که روزه اول هر ماه سنت است، بعد از تقلید در مسئله تسامح احتیاج به تقلید به خصوص در این مسئله نیست، ولیکن آیا چه چیز مبطل روزه است و صحت روزه موقوف به چیست، محتاج به تقلید دیگر است و همچنین احکام شک و سهو در نماز مستحب و مبطلات آن و هم چنین اگر حدیثی ببیند که در فلان وقت تصدق به فقیر مستحب است تقلید در مسئله تسامح کفایت می‌کند و احتیاج به تقلید خاص در مسئله تصدق نیست؛ اما فقیر چه نوع کسی است تقلید دیگر می‌خواهد و اگر ببیند که دو رکعت نماز در وقت مغرب مستحب است، اصل استحباب نماز تقلیدی را زائد بر تقلید در مسئله تسامح نمی‌خواهد، ولیکن وقت مغرب کدام است تقلیدی دیگر می‌خواهد، الی غیر ذلک» (۱۳۸۰ ج ۳: ۱۰۵).

- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۴ ق) *رسائل فقهیه*، تحقیق لجنه التحقیق العامه للمؤتمر المئوی للشیخ الاعظم الانصاری قدس سره، قم: المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئویة الثانية لمیلاد الشیخ الانصاری.
- _____ . (۱۴۱۶ ق) *فوائد الأصول*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ ق) *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، تحقیق محمدتقی ایروانی و سید عبدالرزاق مقرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- برقی، أحمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۰) *الحاسن*، تعلیق جلال الدین حسینی (المحدث الأرموی)، تهران: دار الكتب الإسلامية.
- بروجردی، محمدتقی. (۱۴۰۵ ق) *نهاية الافکار* (تقریرات درس آقا ضیاء عراقی)، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- بهایی عاملی، محمد بن حسین. (۱۳۸۴) *الأربعون حديثاً*، تحقیق مهدی رجایی، قم: مؤسسه عاشورا.
- _____ . (۱۳۸۶) *الحبل المتین فی احکام الدین*، قم: انتشارات صنم.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶) *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية*، تحقیق احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.
- حائری طهرانی، محمدحسین بن عبدالرحیم. (۱۳۶۳) *الفصول الغروية*، قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه.
- حسینی یهودی، محمد سرور. (۱۴۱۷) *مصباح الاصول* (تقریرات درس آیت الله خوئی)، قم: مکتبه الداوری.
- حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی. (۱۴۱۸ ق) *العناوین*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حکیم، محسن. (۱۴۰۴ ق) *مستمسک العروة*، قم: منشورات مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی.
- حکیم، محمدتقی. (۱۹۷۹) *الأصول العامه للفقہ المقارن*، قم: مؤسسه آل البيت.
- خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ ق) *کتاب العین*، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، قم: بی نا.
- خوبی، ابوالقاسم. (۱۴۱۷ ق) *اجود التقريرات* (تقریرات درس نائینی)، قم: منشورات مصطفوی.
- روحانی، محمد. (۱۴۱۷ ق) *المسائل المنتخبة*، بیروت: بی نا.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۶۷) *تهذيب الأصول* (تقریرات درس امام خمینی)، قم: انتشارات دارالفکر.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن أبی بکر. (۱۴۱۵ ق) *تدریب الروای*، تحقیق نظر محمد فاریابی أبو قتیبة، بیروت: مکتبه الکوثر.
- شریف کاشانی، حبیب الله. (بی تا) *مستقصى مدارک القواعد و منتهی ضوابط الفوائد*، تحقیق محمد شریف نجل المؤلف، بی جا: مکتب آية الله العظمی السيد السبزواری.
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی. (۱۴۱۹ ق) *ذکری الشیعه فی احکام الشریعه*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- _____ . (بی تا) *القواعد والفوائد فی الفقه والأصول والعربية*، تحقیق سید عبد الهادی حکیم، قم:

منشورات مکتبه المفید.

- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی. (۱۴۰۸) *الرعايه في علم الدرايه*، قم: مکتبه آیت الله مرعشی.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ ق) *الفهرست*، تحقیق شیخ جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۶۸) *نواب الأعمال و عقاب الأعمال*، تحقیق محمد مهدی سید حسن الخراسان، قم: منشورات الشریف الرضی.
- طباطبایی، محمدرضا. (۱۳۷۱) *تنقیح الأصول* (تقریرات درس آقا ضیاء عراقی)، نجف: المطبعة الحیدریه.
- طباطبایی یزدی، محمد کاظم. (۱۴۱۷ ق) *العروة الوثقی*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- صدر، محمداقرا. (۱۴۰۶ ق) *دروس في علم الاصول*، بیروت: دارالکتاب اللبنانی.
- صدر، حسن. (بی تا) *نهاية الدرايه*، تحقیق ماجد الغرباوی، نشر المشعر.
- عاملی، محمد. (۱۴۱۴ ق) *مدارك الأحكام*، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع) لإحياء التراث.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۴ ق) *منتهی المطلب*، مشهد: مؤسسه الطبع والنشر فی الآستانة الرضویة المقدسة.
- غروی تبریزی، میرزا علی. (۱۴۱۰ ق) *التنقیح في شرح العروة الوثقی (کتاب الطهارة)*، قم: دار الانصاریان.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۳ ق) *تفصیل الشریعه في شرح تحریر الوسیله*، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار علیهم السّلام.
- فیاض، محمد اسحاق. (۱۴۱۹ ق) *محاضرات في أصول الفقه* (تقریرات درس آیت الله خویی)، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵) *الأصول من الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- مجاهد، سید محمد. (۱۲۲۹ ق) *مفاتیح الاصول*، چاپ سنگی.
- موسوی بجنوردی، محمد حسن. (۱۴۲۴ ق) *القواعد الفقهيّة*، تحقیق مهدی مهریزی و محمد حسین درایتی، قم: دلیل ما.
- نائینی، محمد حسین. (۱۴۰۶ ق) *فوائد الأصول*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۱۶ ق) *فهرست اسماء مصنفي الشيعة (رجال النجاشي)*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- نجفی اصفهانی، محمد تقی رازی. (بی تا) *هداية المسترشدين في شرح معالم الدين*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- نراقی، احمد. (۱۳۸۰) *رسائل و مسائل*، تحقیق رضا استادی، قم: کنگره بزرگداشت ملا مهدی و ملا احمد نراقی، چاپ اول.
- نوحی، حمید رضا. (۱۳۸۴) *قواعد فقهی در آثار امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- وحید بهبهانی، محمداقرا. (۱۴۲۴ ق) *مصایح الظلام في شرح مفاتیح الشرائع*، قم: مؤسسه علامه وحید بهبهانی.